

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۷ آذر ۱۳۹۲

آیه مورد بحث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)

حقیقت تزکیه، اسباب و علل تحقق آن

به طور کلی همه علما و بزرگان معتقد هستند که هرچند عمر انسان طولانی باشد، هنگام رفتن از این دنیا، از معلومات او چیزی باقی نمی‌ماند و در پاسخ به دو ملک، تنها می‌تواند براساس ملکاتی که در باطن او باقی مانده است، جواب بدهد. حکمت بالغه‌ی خدای متعال ایجاب کرده است، که این موجود به نام آدم و انسان، را مرکب از دو بُعد متضاد خلق کند. یکی از این دو بُعد، بُعد ملکوتی و روحانی و دیگری بُعد ناسوتی و مادی است. بُعد طبیعی انسان، پس از تولد، با تغذیه تقویت می‌شود و رشد می‌کند. بُعد ملکوتی و روحانی و معنوی انسان هم تغذیه لازم دارد، اما این تغذیه، پس از مدتی و به وسیله‌ی والدین او آغاز می‌شود. اگر این دو بُعد متضاد، با اسباب خود، به طور مساوی رشد کرده باشد، این انسان هر وقت اراده کند که تزکیه‌ی نفس کند، تزکیه‌ی نفس در نظر او امری ممکن، ولی مشکل محسوب می‌شود؛ اما اگر تنها بُعد طبیعی و حیوانی انسان، با پذیرایی از طفل و تغذیه‌ی او رشد کند و بُعد روحانی و معنوی او مورد توجه قرار نگیرد، پس از چند سال، فعلیت بُعد مادی و حیوانی تقویت می‌شود، در حالی که بُعد عقلانی تقویت نشده است؛ قهراً تعادل این دو بُعد به هم می‌خورد. در نتیجه‌ی به هم خوردن این تعادل در یک فرد، ممکن است کار او به جایی برسد که اگر مورد پیشنهاد تزکیه‌ی نفس قرار بگیرد، آن را امری غیرممکن بداند.

### اهمیت توجه والدین به پرورش بعد معنوی فرزند خود

علت این که دانش‌آموزان در مدارس -حتی در مدارس دینی- کم‌تر مورد تأثیر مسائل معنوی قرار می‌گیرند و تنها در مسائل مادی ترقی می‌کنند، این است که قبل از ورود به مدرسه، یعنی قبل از هفت سالگی، تعادل خود را از دست داده‌اند. به عنوان مثال، گاهی دیده می‌شود، که مادر یک دختر هفت ساله، برای ثبت نام فرزند خود در مدرسه‌ای که شرایط آن را برای جلوگیری از ضایع شدن روحیات فرزند خود مناسب می‌داند، تنها هنگام مراجعه، چادر به سر می‌کند، در حالی که به طور معمول چنین پوششی را رعایت نمی‌کند. رشد فرزندان در چنین خانواده‌ای متناسب با آن نوع زندگی است، که اکثر اوقات را به آن کیفیت می‌گذرانند.

آموزش احکام و فرائض به چنین دانش‌آموزی و علاقه‌مند کردن او به امور دینی و معنوی، زحمت زیادی لازم دارد. مردم هم یا زمینه‌ی فهم و ادراک این مسائل را ندارند، یا وقت ندارند که فکر کنند که علت این تفاوت بین فرزند آن‌ها و فرزند خانواده‌ی دیگر، که نسبت به این امور علاقه‌مند است، چیست. در واقع علت این تفاوت، این است که خانواده‌ی اول، در منزل خود، چهره‌ی زندگی را چهره‌ی انسانی و مذهبی نکرده است. مثلاً فرزند این خانواده مشاهده می‌کند که در منزل آن‌ها از کدام برنامه‌های رادیو و تلویزیون استفاده می‌شود، یا این خانواده در کدام میهمانی‌ها و مجالس عروسی شرکت می‌کنند.

در نتیجه هنگامی که این دانش‌آموز در مدرسه، تحت تربیت انسانی و اسلامی و دینی قرار بگیرد، به او فشار می‌آید، چون بر خلاف نفس است. این مسئله از ضروریات است که انسان بداند که به چه دلیل در زندگی دچار سردرگمی شده است و این ریشه‌های ظریف فساد در فرزند او، با وجود تحصیل در یک مدرسه‌ی مذهبی، ناشی از چیست.

### عوامل صدمه خوردن تشخیص خوب و بد، در باطن انسان

حق تعالی می‌فرماید: «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا». اما این تشخیص زشت و زیبای انسانی و غیر انسانی، در صورتی است که در بیرون وجود این انسان، برنامه‌هایی گسترده نشده باشد که او را تحت تاثیر قرار دهد. آن زندگی‌های ضد انسانی که در مرحله بعد، ضد دینی می‌شود، به نفسانیت و حیوانیت این فرزند فعلیت داده است. حال، دگرگون کردن او امری دشوار است. مانند یک نهالی که هفت سال از کاشته شدن آن می‌گذرد و موی‌ریشه‌های آن محکم شده است. کندن چنین نهالی میسر نیست، یا در صورت از جا درآوردن آن، ریشه‌ها قطع می‌شود.

نطفه‌های مردم پاک است، اما علت این انحرافات را باید در هدایای بسیار ظریفی جستجو کرد که از چندین سال قبل دشمنان برای ما فرستاده‌اند. چشم ما این هدایا را نمی‌دید و ما آن‌ها را در اختیار فرزندان خود گذاشتیم، این بچه‌ها هم از آن هدایا خوب استفاده کردند و فرهنگ بیگانه در دل آن‌ها جا افتاد. دشمنان متوجه شده بودند که هر چه فشار بیاورند، نمی‌توانند بر باطن پدر و مادرها مسلط شوند، لذا تلاش خود را بر منحرف کردن فرزندان متمرکز کردند.

آن فرزندی که والدین اوصاف روحی او را ریشه‌دار کرده‌اند، با رفتن به مدرسه و دانشگاه دچار تحول روحی نمی‌شود. اگر انسان تصور کند که با ثبت نام فرزند خود در مدرسه‌ی مناسب، مسئولیت او به پایان رسیده و مجاز است، که هر عملکردی در داخل منزل داشته باشد، پس از دوازده سال فرزندی منحرف را تحویل می‌گیرد. واقعاً ما فرصت نداریم که روی این دوازده سال عملکرد خود مطالعه کنیم، تا دلیل رسیدن به این نتیجه را دریابیم.

«فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»، که ما خوب و بد را به او یاد دادیم، هنگامی نیست که تنها روی یک طرف از این مسئله کار شده و طرف دیگر رها شده باشد. «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» یعنی خوب و بد واقعی را می‌فهمد، یعنی خوب را خوب و بد را بد می‌داند، یعنی دروغ را بد و راست گفتن را خوب می‌داند، یعنی دزدی را بد و صداقت را خوب می‌داند. الهام یک نوع نفوذ ظریفی است که وقتی قوی می‌شود، به آن وحی می‌گویند و وقتی ضعیف می‌شود و الهی است به آن الهام می‌گویند. به عنوان مثال در منزل مشغول کار خود بودم و مُلَهَم شدم که به جایی بروم. وقتی به آن جا رفتم، متوجه شدم که فلانی بیمار شده است. همه این امور، محاسبات مخصوص به خود را دارد.

خدای متعال دو بُعد، یعنی نفس و روح انسانی، را در انسان خلق فرموده و به آن روح انسانی قدرت تشخیص خیر و شر و خوب و بد را داده است. اما اگر در طول چندین سال این قدرت را از او گرفتند، یا نگذاشتند فعلیت پیدا کند، حیوانیت او فعلیت پیدا می‌کند. انسان اختیار و قدرت هم دارد، اما ما این قدرت‌ها را فقط در یک جهت تقویت کرده‌ایم. اگر ترمزهای اتوموبیل هم متعادل نباشد، منجر به واژگونی و سقوط آن در دره خواهد شد. خدای متعال در حق ما کوتاهی نکرده است، بلکه این ما هستیم که به آن طرف مثبت - یعنی طرف توحیدی، انسانی، که به بندگی حق تعالی منتهی می‌شود - بی‌اعتنایی کرده‌ایم و به سوی نفس اماره‌ی بالسوء رفته‌ایم.

### توجه به فقر انسان در پیشگاه الهی، راه رسیدن به تزکیه

آن‌چه که ما در زندگی خوب یا بد می‌دانیم، ناشی از این است که گاهی از اوقات با چشم نفس و غضب و شهوت و گاهی از اوقات با عقل و فکر انسانی به موضوعی نگاه می‌کنیم. هیچ چیزی هم در عالم جز حق تعالی، خیر مطلق و حسن مطلق نیست و غیر او، یک جهت نقصانی، شری و نقصی دارند. در مورد ائمه‌ی طاهرین و سایر انبیاء صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین باید گفت که وجود این بزرگواران وجود امکانی است. وجود امکانی، یعنی اگر از خالق او صرف نظر کنی، فقر محض است. خدای متعال نفرموده است که

من فقر محض هستم، بلکه فرموده که من غنی بالذاتم، اما امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرموده "الْفَقْرُ فُخْرِي". به دلیل این که آن حضرت مخلوق است و او خالق است. چرا "فُخْرِي"؟ به دلیل این که می‌دانم مخلوقم. می‌دانم هر چه دارم دیگری به من داده است و از خودم چیزی ندارم. این عیب نیست، بلکه عین واقعیت است. بهترین علم، علمی است که به جهل مرکب منتهی نشود و واقعاً علم و ادراک و رؤیت واقعی باشد.

اگر کسی بعد از فهمیدن مفهوم تزکیه، بخواهد وجود خود را از غیر خدای متعال تخلیه و پاکیزه کند، اول باید متوجه شود که آیا هر یک از موجودات عالم شر دارد یا ندارد؟ نقص دارد یا ندارد؟ سقوط یک هواپیمای عظیم‌الجثه با وجود تمام محاسبات و بررسی‌های فنی، نشان‌گر آن است که خدای متعال خالق انسان است و به او قدرت داده و هر وقت اراده کند، این قدرت را از او می‌گیرد.

شکی نیست که جوان‌هایی که دچار سکت یا بیماریهای لاعلاج می‌شوند، به خواست خودشان مبتلا نشده‌اند. باید باور کنیم که ما قدرت نداریم که نعمت‌های حق تعالی را برای خود نگاه داریم. دست، پا، چشم، مغز، بدن، ریه، معده، اصلاً متعلق به ما نیست، زیرا قدرت نداریم آن‌ها برای خود حفظ کنیم.

به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه عرض کردند که شما ساعت‌ها روی پا می‌ایستید و نماز می‌خوانید و ذره‌ای احساس خستگی نمی‌کنید، چرا ما با خواندن چند رکعت نماز خسته می‌شویم؟ حضرت جواب داد، که مغز من با شما فرق دارد. در سنن‌النبی حدیثی ذکر شده است، که محدثین معتبر نقل کرده‌اند، که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لاغرترین افراد زمان خود بود. ایشان فرمود که در تمام عمر نان گندم نخوردم و شکم خود را از نان جو سیر نکردم. معلوم می‌شود که قدرت آن حضرت، قدرت الهی و روحی بوده است. ما بدن را تقویت می‌کنیم، اما آن بزرگوار روح خود را تقویت کرده بود.

مردم گاهی می‌گویند که فرزند من ذاتاً شرّ است. این حرف حکایت از جهل و نادانی و مربی نداشتن گوینده می‌کند. شمر هم ذاتاً شر نبوده است. همه‌ی اهل تواریخ نوشته‌اند که شمر در رکاب امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه شمشیر می‌زده است. این انسان است که خود را بد می‌کند. اگر به حق تعالی بگوییم که دستم را بگیر، ان‌شاءالله خوب می‌شوم، او دست ما را می‌گیرد.

### روش بیرون کردن محبت غیر خدا از دل

اگر اتوموبیل زیبایی خریدی و متوجه شدی که نزدیک است که محبت آن در دل تو جا بیفتد، این صحنه را در ذهن مجسم کن که این ماشین در اثر تصادفی شدید، نابود شده است. بدین ترتیب این محبت بیرون می‌رود. در مورد فرزند هم همین‌گونه باید فکر کرد، که این فرزند زیبا را خدای متعال به من داده است و هر گاه اراده کند او را از من می‌گیرد. فقط یک کار می‌توان کرد و آن، گفتن الحمدلله است. خدایا تو دادی، گرچه من لایق نبودم. بدین ترتیب خدای متعال این نعمت را برای تو حفظ می‌کند و رشد می‌دهد.

حق تعالی جز رحمت محض و رحمت واسعه نیست. این که می‌فرماید "يا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ"، به اعتقاد بنده، مسبوق، یعنی غضب، تا خدا خدایی می‌کند نمی‌تواند از سابق سبقت بگیرد. و همواره عقب است. غضب عقب است و رحمت حق تعالی جلو است و فعالیت می‌کند.

جهنم عدل او است. روایات زیادی داریم که جهنم‌ها را خودتان برای خودتان درست کرده‌اید. باید سپاسگزار ما هم باید باشید که گاهی روی آن آبی می‌پاشیم. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌گفت که در روایات آمده است که گروهی هستند که در قعر جهنم می‌سوزند، گاهی می‌بینند که شعله‌ی آتش کم شد و نسیمی آمد. از مأمورهای حق تعالی می‌پرسند که این نسیم چیست؟ جواب می‌دهند که پیامبر اسلام صلوات‌الله‌علیه و آله آمدند و از این نزدیک عبور کردند، عبور ایشان باعث این نسیم شد که به شما خورد. این روایت، دلیلی بر سبقت رحمت الهی بر غضب او است.

## ضرورت توجه به خوبی مطلق حق تعالی و نقص غیر او

عیب همه موجودات در دنیا بیش‌تر از حسن‌شان است و هیچ کدام هم دوام ندارند و همگی موقت هستند. من اختیار نعمت‌هایی که خدای متعال به من عطا کرده است، را ندارم و نمی‌توانم سلامت آن را حفظ کنم. عمر خود را هم نمی‌توانم تغییر دهم. با توجه به این همه عجز و فقر در خود و دیگر موجودات در مقابل حق تعالی، انسان عاشق آن‌ها نمی‌شود. انسان باید عاشق چیزی شود که از دست او نرود و او را فریب ندهد. اگر انسان یک قدم به سمت او رفت، او ده قدم به سمت این انسان بیاید. گذشت داشته باشد. رأفت داشته باشد. آیا برای غیر خدای متعال این ویژگی‌ها قابل تصور است؟ اگر موجود دیگری با این خصوصیات پیدا کردی، برو و عاشقش شو!

توجه به این نکات به تدریج موجب تزکیه می‌شود. انسان بگوید که خدایا من غیر تو را نپسندیدم، چون تو به دل من چشمی دادی، که تو را آن‌گونه که هستی دیدم. اما هنگامی که به بقیه نگاه کردم، دریافتم که چنین نیستند. رفاقت کردن با خدای متعال و رفاقت کردن با غیر او قابل مقایسه نیست. او غضب خلق نکرده است. جهنم را من خودم خلق کردم، اما حق تعالی مرتب روی آن آب می‌پاشد. رسول بزرگوار در معراج، به آن فرشته فرمود، که این باغ‌ها و ساختمان‌های در حال احداث، متعلق به کیست؟ عرض کردند که متعلق به امت شما است. حضرت فرمود: پس آن‌ها بسیار بهره‌مند هستند؟ جواب دادند: اگر خود آن‌ها با کارهای خلاف خود، آتش نفرستند و درخت‌های‌شان را نسوزانند، یا ساختمان‌ها را خراب نکنند.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه چند جا این مطلب را فرموده است، که انسان خوب آن کسی است که خلاف نکند. حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه هم فرموده است، که انسان خوب کسی نیست که نماز شب بخواند و خلاف‌هایی هم مرتکب شود. شخصی به امام صادق صلوات‌الله‌علیه عرض کرد که من گاهی فکر می‌کنم که آینده‌ی من چگونه است در حالی که مستحباتی انجام نداده‌ام. پولی ندارم که انفاق کنم، یا آبرویی ندارم که برای مردم گرو بگذارم. حضرت فرمود که دست شما در قیامت خالی نیست. سپس مطلب را این‌گونه تشریح فرمود: یک انسان با تقوا، کسی است که هر گاه دری از درهای معصیت به روی او باز شود، پای خود را در این در نمی‌گذارد. اما فرد دیگری هم هست که شب تا صبح نماز می‌خواند و صبح تا غروب انفاق می‌کند، ولی اگر در معصیت به روی او باز شود، از وارد شدن در آن در خودداری نمی‌کند. شخص اول همه چیز در قیامت دارد، اما دومی چیزی ندارد و تو از گروه اول هستی. این روایت با شرایط کنونی جامعه ما، بسیار منطبق است.

ما باید با این منطق آشنا و مأنوس شویم، که هر چیزی را که خدای متعال نپسندیده بود، فوراً بدی‌های آن را به رخ خود بکشیم، که دل‌بستگی به آن پیدا نکنیم. از طرف دیگر، با توجه به روایاتی که به عنوان مثال اجر روزه‌دار و جای‌گاه او در قیامت را بیان می‌کند، با خستگی و فشار ناشی از روزه گرفتن در روزهای گرم ماه مبارک رمضان، مقابله کنیم.

### اثر باور فرمایش پدر، در قلب علی اکبر صلوات‌الله‌علیهما

فرزند امام حسین صلوات‌الله‌علیه در تعبیری به پدر عرض کرد: "أبتاه العطشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثَقُلُ الْحَدِيدُ أَحْجَدَنِي". این تعبیر دروغ یا تعارف یا مبالغه نبود. پدر می‌داند که این پسر واقعیت را بیان می‌کند و قصد جلب ترحم پدر را ندارد. چه قدر دل این پدر می‌سوزد؟ اما به محض این‌که این پسر می‌شنود که پدر می‌گوید: چند لحظه‌ی دیگر از دست جد خود سیراب می‌شوی، مثل این است که تشنگی را فراموش می‌کند. دوباره به میدان جنگ برمی‌گردد. همه‌ی ارباب مقاتل نوشته‌اند که بعد از این برگشتن، یعنی در بار دوم، با وجود این حالی که به پدر خود عرض کرده بود و دروغ هم نگفته بود، هشتاد نفر را به زمین ریخت. بنابراین تزکیه‌ی نفس امری ممکن است و محال نیست؛ اما مشکل است. اگر شیطان بگذارد.